



(مقاله پژوهشی)

## بررسی تطبیقی مضامین معادباوری در نهج البلاغه و اشعار نیمایوشیج

محمد پاک‌نهاد<sup>۱\*</sup>، علی محمدیارلو<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۰۸

(از ص ۱۲۷ تا ۱۴۹)

### چکیده

یافتن عناصر مشترک بین سخنان بزرگان دینی و ادبی و دست‌یابی به سرچشمه‌ها و منابع شعری شاعران، علاوه بر کمک به شناخت خود این بزرگان، در درک سخنان آنان مفید و مؤثر است. نهج البلاغه، سرشار از آموزه‌های اسلامی و سخنان حضرت علی(ع) و راه روشن بسیاری از نویسندگان و شاعران مسلمان است. نیمایوشیج، یکی از شاعران معاصر است که اشعار وی مضامین مشترکی با نهج البلاغه دارد. هدف از این پژوهش بازکاوی و شناخت مضامین مشترک معادباوری در شعر نیمایوشیج و نهج البلاغه در چشم‌اندازی تطبیقی است؛ بنابراین، روش این تحقیق از نوع مطالعات تطبیقی با تکیه بر رویکرد موردمحور کیفی است و مفاهیم و مضامین مشترک معادباوری و بی‌اعتباری دنیا در نهج البلاغه و اشعار نیمایوشیج، بررسی و مقایسه شده است. روش گردآوری مطالب و محتوای پژوهش، براساس اسناد و مطالعات کتابخانه‌ای و نتایج حاصل از آن، بیانگر این است که محتوا و پیام بسیاری از اشعار نیمایوشیج همچون نهج البلاغه مبتنی بر معادباوری است. یافته‌ها منتهی به این شد که معادباوری آثار فردی و اجتماعی متعددی را به دنبال دارد و موارد مشترکی از این آثار در نهج البلاغه و اشعار نیمایوشیج برشمرده شد.

**کلید واژه‌ها:** نهج البلاغه، اشعار نیمایوشیج، معادباوری، مقایسه و تطبیق، بی‌اعتباری و ناپایداری دنیا.

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران

\*: نویسنده مسئول

## ۱. مقدمه

معادباوری چگونه شناخته می‌شود؟ برای این که به باور افراد دست بیابیم، ناچاریم به گفته‌ها و آثار و یا حتی به رفتار افراد مراجعه کنیم. کسی که معادباور است، معادباوری وی با توجه به گفتار و کردار شناخته می‌شود؛ استغفار؛ ذکر و یاد خدا کردن؛ خاموشی و سکوت؛ پرهیز از زشتی‌ها؛ عدم دل‌بستگی به دنیا؛ دعا و نیایش؛ هم‌نشین شدن با قرآن؛ شب‌زنده‌داری و توبه از آثار فردی معادباوری محسوب می‌شود؛ از سوی دیگر، معادباوری آثار اجتماعی فراوانی هم دارد؛ هدایت و آگاهی‌بخشی، اصلاح فرهنگی؛ پرهیز از ظلم و ستم؛ پرهیز از رشوه و خیانت؛ پرهیز از امتیازدهی؛ انفاق و ایثار از زمره رفتارهای فرد معادباور است که «در حوزه آثار اجتماعی است و این آثار جامعه را تحت تأثیر قرار داده و موجب سعادت جامعه می‌شود» (رفیعی محمدی، ۱۳۹۷: ۶).

نهج‌البلاغه، شامل سخنان نغز و دلکش حضرت علی(ع) است. در این کتاب، ۲۴۱ خطبه، ۷۹ نامه و ۴۸۰ حکمت وجود دارد و پیرامون بسیاری از نکات زندگی بشر و مسائل دینی به رشته تحریر درآمده است. این کتاب کلامی فروتر از کلام خدا و فراتر از سخن بشر دارد. شهید مطهری (۱۳۸۹: ۱۴) در تأیید جامعیت این اثر سترگ می‌نویسد: «نهج‌البلاغه چندین دنیا دارد: دنیای زهد و تقوا، دنیای عبادت و عرفان، دنیای حکمت و فلسفه، دنیای پند و موعظه، دنیای ملاحم و مغبیات، دنیای سیاست و مسؤولیت‌های اجتماعی، دنیای حماسه و شجاعت». «طه حسین» -نویسنده غیرشیعی مصری- در عظمت این کتاب می‌نویسد: «من پس از وحی و سخنان خداوند، جوابی باشکوه‌تر و شیواتر از این جواب ندیده و نمی‌شناسم» (مطهری، ۱۳۸۹: ۱۸-۱۹).

آنچه درباره شعر نیما گفته می‌شود، نوگرایی این شاعر و سرودن اشعار آزاد یا قالب نیمایی است. چنان که می‌دانیم اشعار کلاسیک، جدای از برخی از غزل‌های عرفانی-که حکایت از احوال روحی عارفان دارد- بر سه پایه اصلی استوار است: الف. صورت و قالب؛ ب. زبان ادبی که خود را با قالب و محتوای شعر وفق می‌داد و ج. معنی‌داری که شعر دارای معنی بوده و از این طریق با مخاطب ارتباط برقرار می‌ساخته است؛ یعنی «شعر را جدا از تمایزهایش از نثر همواره به صورت وسیله‌ای برای بیان معنی اندیشیده و تفاهم میان شاعر و مخاطب بدل می‌کرد؛ هر چند ممکن بود این وظیفه خود را روشن و سریع یا کمی کند و گاهی با تکلف به انجام برساند» (پورنامداریان، ۱۳۸۱: ۱۶). با این توصیفی که پورنامداریان از شعر سنتی دارد، معتقد است نوگرایی نیمایوشیخ به تزلزلی برمی‌گردد که وی در این سه اصل ایجاد نموده است... او صورت و قالب و تساوی ارکان وزنی را به هم ریخت؛ قواعد و شروط قدما را نسبت به فصاحت و بلاغت کنار گذاشت و در نهایت اصل معنی‌رسانی را به معنی‌پوشی بدل نمود (همان: ۱۷).

نکته حائز اهمیت دیگر، وجود سه دسته شعر در آثار نیماست: الف. اشعار سنتی؛ ب. اشعار نیمه‌سنتی مثل افسانه که خیلی از اصول سه‌گانه عدول نکرده است و نهایتاً ج. اشعار آزاد که اصول سه‌گانه سنتی را ویران می‌کند و در پرتو این ویرانی است که معنا دیگر درگذر از نشانه‌های زبانی مستقیماً به مدلول نمی‌رسد و خواننده «براساس نشانه‌های مذکور در کلام و مدلول آن‌ها به تجربه‌ای قابل‌درک و منطبق با

ذهنیت خویش نمی‌رسد و یا افق انتظار او از شعر با مدلول نشانه‌های کلمات سازگار در نمی‌آید. بنابراین خواننده از نشانه‌های مذکور به بیرون از فضای شعر می‌رود تا به درک قابل قبولی از شعر برسد و ممکن است امکان‌های چندگانه‌ای را طی نماید:

نشانه (کلمه) - مدلول: امکان ۱؛ امکان ۲؛ و امکان ۳ (مدلول نهایی)

پس با طی این مراحل در معناپردازی خواننده امکان (۳) را پاسخ مثبت و قابل قبول می‌داند (همان: ۲۰۷)؛ مثل شعر «ققنوس» که بر خلاف سبک خراسانی و هندی که پیوند دال و مدلول و عین و ذهن براساس پیوند جانی و تناظری است، شعر آزاد نیما دارای پیوندی جانشینی است که همین سبب ابهام شاعرانه و راه را بر سمبلیک و رمزی بودن اشعار نیما هموار می‌کند:

زردها بی‌خود قرمز نشده‌اند/ قرمزی رنگ نینداخته‌است/ بی‌خودی بر دیوار/ صبح پیدا شده از آن طرف کوه «ازاکوه» اما/ «وازنا» پیدا نیست/ گرتۀ روشنی مرده برفی همه کارش آشوب/ بر سر شیشه هر پنجره بگرفته قرار/ وازنا پیدا نیست (همان: ۲۴۵).

### ۱-۱. بیان مسأله

نهج البلاغه اثری است مشتمل بر خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های امیرالمؤمنین که توسط سید رضی جمع آوری شده است. با نگاهی اجمالی به این اثر مشخص می‌شود، زهد در دنیا، رغبت به آخرت و بی‌اعتباری دنیا نصب‌العین آن حضرت بوده است. نوف بکالی گوید: شی امیرالمؤمنین را دیدم که از بستر برخاست و به ستارگان نگریست و مرا فرمود: ای نوف، خواب هستی یا بیدار؟ گفتم: بیدارم. فرمود(ع): ای نوف، خوشا به حال کسانی که از دنیا بریده‌اند و به آخرت روی آورده‌اند. اینان مردمانی هستند که زمین را فرش خود کرده‌اند و خاکش را بستر و آبش را عطر خوشبوی خود؛ درون خود را به قرآن آراسته‌اند و برون را به دعا. (حکمت/۱۰۴). این مفاهیم و عبارات این‌گونه، نشان می‌دهد که آن حضرت به مقوله آخرت و معاد بسیار توجه نموده است تا جایی که تصور می‌شود، از نگاه علی(ع) دنیا و آخرت در برابر هم هستند و یا این که برای رسیدن به آخرت باید از دنیا برید و و زخارف دنیوی را کنار گذاشت. البته از آن چه که بیان شد، مشخص می‌گردد که امیرالمؤمنین(ع) انسان‌ها را از دنیایی دور می‌کند که در قرآن کریم نیز آیات متعددی در همان زمینه وجود دارد. ﴿ زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِصَّةِ وَالْحَلِيلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ۗ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۗ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ ﴾ (آل عمران/۱۴)؛ «دوستی خواستنی‌های (گوناگون) از: زنان و پسران و ثروت‌های فراوان از زر و سیم و اسب‌های نشاندار و دام‌ها و کشتزارها برای مردم آراسته شده (لیکن) این جمله مایه تمتع زندگی دنیا است و فرجام نیکو نزد خدا است».

بنابراین نباید تصور نمود نهج البلاغه مردم را به گوشه‌گیری دعوت می‌نماید، بلکه همه آن چه که در نهج البلاغه مطرح شده است همسو با روح و محتوای قرآن کریم و احادیث است.

از سوی دیگر، بسیاری از منظومه‌ها، اشعار و محتوای آثار نیمایوشیج از بی‌اعتباری و فناپذیری دنیا در برابر آخرت حکایت می‌کند. او مردن را سفر از عالم خاک به عالم افلاک می‌داند و دنیا و آخرت را دو بام

می‌پندارد که انسان همچون مرغی از این بام برمی‌خیزد و بر بام دیگر فرودمی‌آید: پرید از برابر زندان / مرغ شکسته‌پر که همه رنج و جوش بود / تا روی بام دیگر آید ز نو فرود / زانجا به رنگ دیگر با ما کند سخن (نه او نمرده است، ۶۳۹).  
یا در جایی دیگر می‌گوید:

بر سر منبر خود واعظ ده      خلق را مسئله می‌آموخت  
تن بدکار چه‌ها می‌بیند      آن‌که عقبی پی دنیا بفروخت  
گوش داد این سخنان چوپانی      غصه‌ای خورد و هراسی اندوخت (همان: ۹)

در مجموع، در اشعار نیما واژه‌هایی همچون بهشت، جهنم، عذاب، دوزخ و سلسبیل بسیار دیده می‌شود یا مضامین بسیاری دربارهٔ عدم‌دل‌بستگی به دنیا، مبارزه با ظلم و ستم، هدایت دیگران، شب‌زنده‌داری، اجتناب از زشتی‌ها و اصلاح فرهنگی دارد که بار معنایی آن چیزی جز معارف دینی نیست. آنچه این مقاله به دنبال آن است، مقایسه و توصیف تحلیل مفاهیم مشابه در نهج‌البلاغه و اشعار نیما است که براساس توصیف و تحلیل، مقایسه‌ای کیفی است. از این رهگذر در صدد فهم تشابهات و تفاوت دو اثر هستیم تا با نگاهی مقایسه‌ای مفاهیم مربوط به معاد و بی‌اعتباری دنیا عمیق‌تر و برجسته‌تر ظاهر شود و در نهایت، پژوهش پیش‌رو در چشم‌اندازی تطبیقی با تکیه بر مکتب آمریکایی به‌دنبال پاسخ به پرسش‌های ذیل است:

- از چه مفاهیم و مقوله‌هایی می‌توانیم دربابیم که نیماپوشیج معادباور است؟  
- و چگونه می‌توان در یک مقایسه آن‌ها را دسته‌بندی نمود تا در اثر این مقایسه جزئیات این مفاهیم و این مقوله عمیق‌تر نگریسته‌شود؟

چراکه شناخت دقیق و عمیق و بیشتر همیشه یکی از کاربردهای روش تطبیق و مقایسه است. روش تحلیل مقایسه‌ای کیفی (comparative analysis Qualitative) «نشأت‌گرفته از علاقهٔ انسان به مقایسه و تطبیق است که جایگاهی محوری در اندیشهٔ بشری دارد و هستهٔ اصلی روش شناختی علمی نیز می‌باشد (خنیفر و مسلمی، ۱۳۹۸: ۳۵۶/۱).

چنان‌که در بیان مسئله اشاره شد، هدف از این تحقیق مطالعهٔ توصیفی-تحلیلی بخشی از محتوا و مضامین نهج‌البلاغه و اشعار نیماپوشیج با چشم‌اندازی تطبیقی است که با تحلیل و توصیفی مقایسه‌ای، معرفت نسبت به موضوع عمیق‌تر می‌گردد. کسی که در گذشته این روش را رواج داده و با عرضه‌نمودن الگوی تاریخی و مقایسه‌ای پیش‌گام بوده، ابن‌خلدون است. در این روش، بررسی‌ها به‌منظور دریافت وجود تشابه و تفاوت سنگ بنا است. ارسطو، هرودوت، مونتسکیو، اگوست کنت، دورکیم و ... از جمله کسانی هستند که روش تطبیقی را در مطالعات خود برگزیده‌اند. شیخ طوسی در کتاب «*الخلاص*» چندین هزار مسئله فقهی را با این روش بررسی نموده است یا علامه حلی در کتاب «*مختلف‌الشیعه فی احکام‌الشریعه*» به مطالعهٔ تطبیقی پرداخته است (همان: ۳۵۷).

رویکردی که در این مقاله مورد توجه است روش مورد محور کیفی است که به مقایسه مواردی می-پردازد که دارای ماهیت و ساخت‌های یکسان و مشابه است و از بیان تفاوت‌ها معذور است. با وجود این، در این روش دو جامعه با هم مقایسه می‌شود؛ زیرا وجود دو جامعه، لازمه پژوهش‌های مقایسه‌ای است. نکته دیگر درباره روش تحقیق این اثر، مسئله هم‌ارزی یا معادل‌سازی است؛ معادل‌سازی متنی و مفهومی (کاربرد درست مفاهیم در هر دو جامعه) در کنار معادل‌سازی واژگانی (دلالت درست لغات و عبارات) و معادل‌سازی سنجشی است (سیدامامی، ۱۳۸۶: ۴۱۵). بسیاری از خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های نهج‌البلاغه مطالعه و مضامین و مفاهیم مربوط به موضوع پژوهش گردآوری و نمونه‌هایی از آن‌ها با همان مفاهیم و عبارات نیما معادل‌سازی و مقایسه شده است. سپس با کدگذاری مقوله‌ای مفاهیم و مضامین مشترک در ذیل یک مقوله مطرح شده است. بنابراین روش گردآوری اطلاعات جدای از تأملات خبرگی، روش اسنادی بوده است که هر دو اثر از این حیث بررسی شده‌اند.

گفتنی است، معمولاً ماهیت تجزیه و تحلیل داده‌ها در پژوهش‌های مقایسه‌ای مبتنی بر توصیف، تحلیل و تبیین است که در این مقاله بیشتر مطالعات مقایسه‌ای براساس توصیف و تحلیل و با تکیه بر مکتب آمریکایی است که در مقوله‌های مختلف و البته نزدیک به هم دسته‌بندی شده است.

## ۱-۲. پیشینه پژوهش

اگرچه نهج‌البلاغه از دیرباز و اشعار نیما در سده‌های اخیر، مورد توجه پژوهشگران بوده است اما پژوهشی که در آن مسئله معادباوری و بی‌اعتباری دنیا به صورت مقایسه‌ای بررسی شده باشد، صورت نگرفته است. تنها در مقاله یونس شعاعی (۱۳۸۷)، تجلی معاد در شعر پنج تن از شاعران معاصر و از جمله نیما، بررسی شده است. با وجود این، پژوهش یادشده به صورت اجمالی، موضوع را مطرح نموده است و علاوه بر آن، مسئله تطبیق این موضوع با نهج‌البلاغه در آن مطرح نیست. از آن‌جا که پرداختن به همه پژوهش‌هایی که به تناسب ارتباط با موضوع، در این مختصر نمی‌گنجد به برخی از مرتبط‌ترین آن‌ها اشاره می‌کنیم.

- «آثار معادباوری در منش‌های فردی از منظر امام علی(ع)»، نوشته عسکری اسلام‌پور کریمی (۱۳۹۰)؛ در این پژوهش کوتاه، پژوهشگر، جهت‌دادن به رفتار آدمی و تربیت و اصلاح او، انتظار پاداش و کیفر، اهتمام در اصلاح خود و سخت‌گیری و موشکافی در اعمال گوناگون فرد را از مهم‌ترین آثار معادباوری در منش‌های فردی از دیدگاه نهج‌البلاغه برمی‌شمارد.

- «تأثیر دو باور اعتقادی توحید و معاد بر اخلاق در نهج‌البلاغه»، نوشته مسلم و مرضیه محمدی (۱۳۹۰)؛ مقاله‌ای است که در آن، از آثار باور معاد در نهج‌البلاغه، ایجاد نگاه زاهدانه و ... مطرح شده است. در مقاله «تجلی معاد و مسائل آن در شعر فارسی از مشروطه تا انقلاب اسلامی»، یونس شعاعی (۱۳۸۷)؛ معادباوری را در شعر فرخی یزدی، پروین اعتصامی، نیمایوشیج، طاهره صفارزاده و نعمت میرزازاده بررسی کرده است. در این پژوهش، تنها یک نمونه از شعر نیما (رباعی حکمیت در قیامت و خواجه حسن میمندی) ذکر شده است.

در مقاله «تأثیر نهج البلاغه بر ادب فارسی»، نوشته سید محمد مهدی جعفری (۱۳۸۴)؛ اثرگذاری سخنان حضرت علی(ع) در نهج البلاغه از رودکی تا فیض کاشانی و علل و عوامل این تأثیرگذاری بررسی شده است.

کتاب «تأثیر نهج البلاغه و کلام امام امیرالمومنین علی(ع) در شعر فارسی»، نوشته محسن راثی (۱۳۸۳)؛ با موضوع اثرگذاری نهج البلاغه بر شعر فارسی به رشته تحریر درآمده است. در درآمد کتاب، به اشکالی از اثرپذیری شعر فارسی از نهج البلاغه به صورت اقتباس، حلّ یا تضمین، تلمیح، ترجمه و تفسیر، فقط اشاره شده و چند نمونه ذکر شده است. «در بارگاه آفتاب (نهج البلاغه در ادب فارسی)»، نوشته علیرضا میرزامحمد (۱۳۸۰)؛ کتابی است که براساس سال وفات شاعران، احادیث اثرگذار را ذکر کرده و شواهدی جمع‌آوری نموده است.

پژوهشی با عنوان «آثار دنیوی ایمان به معاد در نهج البلاغه و شروح آن»، نوشته ابوالفضل امیدی (۱۳۹۳)؛ به آثار مثبت ایمان به معاد در سه بعد فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی پرداخته است. «نقش معادباوری در اصلاح زندگی انسان از نگاه امام علی(ع)»، نوشته سعیده علی محمدی (۱۳۹۲)؛ پژوهش دیگری است که در آن، نقش معادباوری در اصلاح زندگی انسان، در بعد فردی و اجتماعی بررسی شده است.

در پایان‌نامه «نقش باور به معاد در اصلاح روابط اجتماعی براساس آموزه‌های نهج البلاغه»، از شبنم نیری (۱۳۹۲)، آثار تربیتی باور معاد در افراد مانند ایجاد روحیه شهامت و شجاعت، عامل خودکنترلی و ایجاد مسؤلیت و تعهد ذکر شده است.

«آثار اعتقاد به معاد در زندگی از دیدگاه نهج البلاغه»، نوشته علیرضا اعجازی (۱۳۹۱)؛ پایان‌نامه‌ای است که در آن، پژوهشگر ضمن آن که از سه برهان حکمت، عدالت و هدف برای اثبات معاد بهره می‌برد، آثار معادباوری از نظر نهج البلاغه را به دو بخش دنیوی و اخروی تقسیم می‌کند. تا به حال به‌طور جداگانه آثار زیادی درباره نهج البلاغه و معادباوری حضرت علی(ع) نوشته است و اشعار نیما هم از حیث قالب، محتوا و نگرش و حتی زبان نوی وی مورد پژوهش واقع شده است ولی از منظر مفاهیم دین‌باوری و توجه به بی‌اعتباری دنیا کمتر بررسی شده است.

### ۱-۳. ضرورت و اهمیت پژوهش

اگر یک مقایسه اجمالی بین مفاهیم نیما و آن حضرت صورت گیرد، متوجه خواهیم شد که چقدر محتوا و مفهوم در اشعار و منظومه‌های زبان فارسی وجود دارد که ردپای نهج البلاغه در آنها دیده می‌شود و هر چند در این مقاله به تطبیق پرداخته شده است ولی تأثیرپذیری هم در جای خود مطرح است. فردی که در برابر دنیا به جهانی دیگر باور دارد، در مقام مقایسه با جهانی دیگر است که به بی‌ارزشی دنیا پی می‌برد و این که باید جهان عقبی و ماندنی را بر دنیای فانی ترجیح داد. بسیاری در مقام مطالعه اشعار نیما را از حیث صوری و نهایت بینش شاعرانه بررسی کرده اند و به محتوا و مضامین دینی وی کمتر توجه شده است در این تحقیق با بررسی و تطبیق مضامین نیما با نهج البلاغه، قدمی در راستای تأثیر متون اسلامی در زبان و

ادبیات فارسی برداشته می شود و نشان داده می شود که چگونه نیما به معانی عمیق دینی توجه داشته است.

باید گفت نیما، از شاعران بزرگ معاصر است که در اشعار او گرایش شیعی و مصادیق آن از جمله ستایش حضرت علی(ع) و انتظار فرج به چشم می خورد؛ به عنوان مثال، در شعر «او را صدابزن»، ضمن آن - که مرجع ضمیر او، حضرت مهدی (عج) بازمی گردد، از روز فرج به عنوان «روز خوش» یاد می کند: «بسیار شد به خواب/ این خفته فلج/ در انتظار یک/ روز خوش فرج» (او را صدابزن، ۶۲۸).  
و در محبت به امیرالمومنین(ع):

«آن کس که نه با علی دل خویش بباخت چیزی نشناخت گرچه بس چیز شناخت  
در ساحت دلم به هر بدی لیک دلم با آن که بد علی به لب داشت نساخت  
(رباعیات، ۷۹۷)

دین باوری نیما، تا جایی است که با وجود دل باختگی به دختری به نام «هلنا» - به سبب عدم هم - کیشی - پیوند محبت می گسلد. او در چندین جا از بزرگی علی(ع) سخن می راند؛ به عنوان مثال: «از من می پرسند استالین انسان کبیر است یا حضرت علی علیه السلام؟ چندسال گذشته است که بشریت به حضرت علی علیه السلام افتخار می کند. از استالین چند سال گذشته است؟ احق ها نمی دانند تاریخ هم مثل انسان جوانی و پیری دارد. بگذار صد سال از سال این بگذرد، بعد (طاهباز، ۱۳۶۹: ۲۱۹). و «وقتی که هزارسال است کسی خوب گفته شد، هرگز آن آدم در یک سال و یک ساعت از بین نمی رود. علی انسانی کبیر است بعد از هزار سال. باید دید آن که انسان کبیر اسم گرفته است، بعد از وی سال چه خواهد بود. این همه بزرگان فکر و ذوق علی(ع) را ستایش کردند، احق مستشرق، تو امروز باید می کنی؟ (همان: ۲۵۹-۲۶۰). و نیز: «زندگی با آزادی خوب است و آزادی با حفظ آزادی دیگران. آزادی، آزادی از نفس شریک است و آزاده ترین مردان زمین پس از محمد صلوات الله علیه، مولای متقیان علی(ع) است (همان: ۲۶۳). هم چنین: «ای علی، ای پیشوای مؤمنین و متقیان، در این دنیای کثیف، من به تو متوجه هستم، من از هر کس هر چه دیدم، غلط بود» (همان: ۲۶۵).

در میان اشعار نیما، او در پنج رباعی، یک غزل و یک قصیده به ستایش علی(ع) پرداخته است. این دوستی و شواهد دیگر ما را به این نتیجه رهنمون می سازد که اشعار او در کنار اشعار شاعران دیگری چون سعدی، حافظ، وحشی بافقی، شیخ محمود شبستری و شهریار، از جمله اشعار فارسی است که بیشترین تأثیر را از نهج البلاغه پذیرفته است. در این مقاله، مقایسه موردی در نهج البلاغه و معادباوری نیما انجام می پذیرد ولی از بررسی تأثیر نهج البلاغه بر شعر نیما یوشیج نیز غافل نیست. نتیجه پژوهش می تواند مبین منابع فکری شاعران معاصر و میزان تأثیرپذیری آن ها از سرچشمه های دینی باشد.

## ۲. بحث

حال با توجه به مضامین به دست‌آمده از نهج‌البلاغه و نیمایوشیح در ذیل دسته‌بندی می‌گردد. قابل‌ذکر است که معادباوری در نهج‌البلاغه از منظرهای مختلف مطالعه و تحقیق شده است و اگر در این مقاله مطرح گردیده است، مقایسه با اشعار نیما و پیداکردن شناختی عمیق‌تر از رهگذر این مقایسه است.

### ۲-۱. آثار اجتماعی و فردی معادباوری

معادباوری آثاری را در رفتار و پندار معادباور ایجاد و یا بر جای می‌گذارد. براساس یافته‌های این تحقیق آثار مزبور در ذیل دو مقوله آثار فردی و اجتماعی مطرح می‌گردد. با این توضیح که فرد معادباور تغییرات مثبتی را در خود و در جامعه ایجاد می‌نماید که در ذیل به مواردی از این دو مقوله با توجه به نهج‌البلاغه و اشعار نیما اشاره و توصیف می‌شود.

### ۲-۱-۱. آثار اجتماعی

#### آگاهی‌بخشی و هدایت‌گری

در این‌که پیامبران و ائمه آمده‌اند تا انسان‌ها را آگاهی ببخشند شکی نیست. به‌جرات می‌توان گفت در سراسر نهج‌البلاغه، این هدایت‌گری و آگاهی‌بخشی وجود دارد. امام، وجود علما را مفید می‌داند و آثار وجودی آنان را چنین می‌داند: «کجایند مردمی که به اسلام دعوت شدند و پذیرفتند و قرآن تلاوت کردند و معانی آیات را شناختند؛ به‌سوی جهاد برانگیخته شدند و چونان شمشیری که به سوی بچه خود روی می‌آورد؛ شیفته جهاد شدند؛ شمشیرها از نیام برآوردند و گرداگرد زمین را صف به صف احاطه کردند» (خطبه/۱۲۱). البته حضرت وظایف دیگری را برای عالم برمی‌شمرد که ظلم‌ستیزی، عمل‌گرایی، خشیت و بصیرت از نمونه‌های آن است که به مقوله ظلم‌ستیزی و مقایسه آن با اشعار نیما خواهیم پرداخت.

باید گفت هدایت‌گری و آگاهی‌بخشی و حتی ظلم‌ستیزی از آثار اجتماعی باور به معاد است. قرآن برنامه جامعی است که انسان را برای دستیابی به حیات طیبه (جامعه قرین با صلح، امنیت و رفاه) هدایت می‌کند: ﴿مَنْ عَمِلْ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ اُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُيَسِّئَهُ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (النحل/۹۷). در این کاربردها، مفهوم هدایت علاوه بر ذات احدیت به فرشتگان و پیامبران و امامان و علما و حتی ابلیس هم نسبت داده شده است (همان، الاحزاب/۴۳، الانعام/۹۰، النحل/۸۹ و ...).

با نگاهی کلی به قرآن کریم، پی‌می‌بریم که هدایت به دو قسم ابتدایی و ثانوی تقسیم می‌شود و هدایت ابتدایی خود، دو نوع هدایت تکوینی و تشریحی را در برمی‌گیرد. هدایت تکوینی همان هدایت فراگیر است: ﴿رَبُّنَا الَّذِي اَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ﴾ (طه/۵۰). هدایت تشریحی نشان‌دادن راه است: ﴿اِنَّا هَدِيْنَاهُ السَّبِيْلَ اِمَّا شَاكِرًا وَّ اِمَّا كَفُوْرًا﴾ (الانسان/۳). نوع دوم هدایت، هدایت ثانوی است «که ویژه مؤمنان است به معنای «با سلامت به مقصد رساندن» یا «ایصال به‌مطلوب». «مقصودی که با حسن اختیار خود، هدایت تشریحی را پذیرفته و به آن عمل کرده‌اند» (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۵۱، نقل از همان: ۱۳۳). خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿اِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ اِمَامًا وَّ ...﴾ (البقره/۱۲۴) که «بعضی از مفسران در تفسیر این آیات، امام را شخص پیشوا و مقتدای مردم می‌دانند (همان: ۱۳۴). گروه دیگر از مفسران امامت را هدایت



به امر معنا کرده‌اند؛ یعنی این که هدایت امام نه تنها ارائه طریق، که رساندن به مقصد و ایصال به مطلوب نیز هست. بنابراین، خداوند جهت ایجاد جامعه آرمانی اسلامی راهنمایی قرار دارد تا بشریت به آن جامعه دست یابند. علی(ع) در خطبه ۳۴ می‌فرماید: «فَأَمَّا حَقِّكُمْ عَلَيَّ فَالْتَّصِيحَةُ لَكُمْ وَ تَوْفِيرُ عَلَيْكُمْ وَ تَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا وَ تَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا» (خطبه/۳۴). یا در خطبه (۱) نیز به همین امر رسالت و راهنمایی تکیه دارد یا در خطبه (۱۴۷) می‌فرماید: «فَبَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا (ص) بِالْحَقِّ لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْاَوْثَانِ اِلَىٰ عِبَادَتِي وَ مِنْ طَاعَةِ الشَّيْطَانِ اِلَىٰ طَاعَتِي بِقُرْآنٍ قَدْ بَيَّنَّهُ وَ احْكَمَهُ لِيَعْلَمَ الْعِبَادُ رَحْمَةً اِذْ جَهِلُوا وَ ...» (خطبه/۱۴۷). پس با به توجه به مطالب مزبور باید گفت، ایجاد جامعه آرمانی جز با هدایت‌گری‌های رهبران و پیشوایان صالح که همه فضایل را در خود جمع دارند به دست نمی‌آید. البته این حرف با پیمودن مسیری که بعد عمل نامیده می‌شود، محقق خواهد شد.

واقعیت این است که آگاهی‌بخشی بعد از خداوند و پیامبران و ائمه به علما و دانشمندان برمی‌گردد و البته علما بدون تقوا و ظلم‌ستیزی، خشیت، حلم و عمل‌گرایی و بصیرت و ... نمی‌توانند در این زمینه گام بردارند. این گونه نیست که هدایت‌گری بدون داشتن فضایی دیگر تحقق یابد. علی(ع) در خطبه شششنبه می‌فرماید: «هان سوگند به خدایی که دانه را شکافت و انسان جاندار را آفرید، اگر نبود حضور این جمع حاضر و تمام بودن حجت بر من به خاطر وجود یاور و نیز عهدی که خداوند از عالمان گرفته که بر شکم-بارگی هیچ ستمگر و گرسنگی هیچ ستم‌دیده‌ای تاب‌نیابد، لگام این شتر را بر کوهانش می‌افکنم و پایان آن را با پیمانۀ تهی اولش سیراب می‌کردم» (خطبه/۳). در شرح ابن‌میثم یکی از دلایلی که حضرت خلافت را پذیرفت، عهدی است که خداوند از علما گرفته‌است که منکرات را برطرف سازند و ظالمان را نابود کنند (ابن‌میثم، ۱۳۷۵: ۵۳۲/۱).

پس در مجموع اگر معادباوری نبود، این همه در قرآن و احادیث و خطبه‌های نهج‌البلاغه و احادیث بر هدایت‌گری، آگاهی‌بخشی علما و مبارزه آن‌ها با ظلم و ستم مطرح‌نمی‌شد و پادشاهان خون‌هایی که برای ایجاد عدالت و تحقق جامعه آرمانی اسلامی بر زمین ریخته می‌شود جز با باور به معاد توجیه‌پذیر نیست. با این بخشی که به هدایت‌گری و ظلم‌ستیزی براساس نهج‌البلاغه- البته با ذکر مقدمه‌ای- پرداخته شد لازم است اشعار نیمایوشیج نیز براساس این مقوله‌ها بررسی گردد؛ هر چند شاید زبان نمادین و شاعرانه‌ی نیما ایجاد کند تا شیوه سخن‌گفتن در این زمینه اندکی متمایز باشد.

در این مقاله، ما درصدد اثبات معادباوری نیما از طریق مؤلفه‌های آن در شعر او هستیم و البته خداپرستی او زبانزد عام و خاص بوده است. مهدی اخوان‌ثالث می‌گوید: «و نیمایوشیج همیشه خدامست بود، مست مست و زنده می‌زیست در آنات میرنده عمر...؛ نه، از شوخی گذشته، نیما همیشه مست خدا بود یا بگو همیشه خدامست...» (اخوان‌ثالث، ۱۳۶۹: ۱۰). آن‌چنان که از عنوان پیداست در این مقال گفته خواهد شد، آیا اصلاً به این هدایت و آگاهی‌بخشی پرداخته‌است؟ یعنی این که همچون یک انسان دین‌دار به معاد و بازگشت انسان‌ها باور دارد و درصدد اصلاح جامعه است تا به مطلوب متصل گردد و به سلامت به مقصد برسد؟

در یک مقایسهٔ اجمالی، جهت توجه نیما به هدایت‌گری و آگاهی‌بخشی یا حتی ظلم‌ستیزی باید به سراغ اشعار او رفت. اگر بخواهیم فقط یک‌نمونه را بیان کنیم، می‌توان شعر معروف «می‌تراود مهتاب» را مطرح ساخت. برای این که خواننده بتواند بیشتر متوجه مطلب باشد، چند بند شعر در ذیل نقل می‌گردد:

۱. می‌تراود مهتاب / می‌درخشد شب‌تاب / نیست یک دم شکند خواب به چشم کس و لیک / غم این خفتهٔ چند / خواب در چشم ترم می‌شکند.

۲. نگران با من استاده سحر / صبح می‌خواهد از من / کز مبارک دم او آورم این قوم به‌جان باخته را / بلکه خبر / در جگر لیکن خاری / از ره این سفرم می‌شکند.

۳. دست‌ها می‌سایم / تا دری بگشایم / بر عبث می‌پایم / که به در کس آید / در و دیوار به هم ریخته شان / بر سرم می‌شکند.

۴. می‌تراود مهتاب / می‌درخشد شب‌تاب / مانده پای آبله از راه دراز / بر دم دهکده مردی تنها / کوله‌بارش بر دوش / دست او بر در، می‌گوید با خود: / غم این خفتهٔ چند / خواب در چشم ترم می‌شکند.

چنان که پیداست این شعر از چند بند اصلی تشکیل شده است و یک بند آن به خاطر عدم اطالۀ کلام حذف گردیده است. واژگان، ترکیبات و جمله‌هایی در این شعر وجود دارد که مفاهیم و معانی متعددی را روشن می‌کند. این که شاعر در اندیشهٔ شکستن خواب در چشم دیگران است؛ این که غم این خفتهٔ چند خواب در چشمان وی می‌شکند یعنی بیدار است؛ این که صبح و سحر به او چشم دوخته‌اند و از وی می‌خواهند که قوم مرده را زنده کند و این که شاعر در حالی که کوله‌بارش بر دوش است، مدام در اندیشهٔ بیدارسازی خفتگان است. در سراسر مجموعهٔ اشعار نیما این‌گونه تعابیر و مفاهیم بسیار است که به همین مقدار بسنده می‌شود. «نیما در شعر مهتاب، بنا را بر رسالت هنرمند می‌گذارد و با نعرهٔ شعر، کمر به بیداری خلق بسته و به آنان آگاهی می‌دهد» (ایوبی، ۱۳۷۸: ۵۵). نیما و مرغ حکایت شبتاب، در راه بیداری هم نوعان خود دین بزرگی بر گردن خویش احساس می‌کنند. احساس مسؤلیتی که برای ادایش می‌توان از جان مایه گذاشت. از همین‌روست که ضیاءالدین ترابی، نیما را شاعری متعهد و مسؤل و شعر او را اجتماعی معرفی می‌کند (ترابی، ۱۳۷۵: ۱۹؛ نقل از دین‌محمدی کرسفی، ۱۳۹۰: ۱۰۷). همه این‌ها شواهدی است که نیما تعهد و رسالت و مسؤلیتی برای خویش در جهت ظلم‌ستیزی و آگاهی‌بخشی قائل است و ابزار او در این زمینه شعر و زبان شعر است ولو این که در قالب تمثیل یا رمز و تمثیل رمزی. تصویری که نیما در شعر دارد تاریکی و شب است و در این تاریکی مردمان خفته‌اند؛ این که مهتاب می‌تراود دلیلی بر وجود ظلمت است نه تالو نور و امید. با توجه به بافت اشعار نمادین، «شب»، جز نماد ستم و ظلم چیز دیگری نیست و تراوش مهتاب و درخشش شبتاب را جز به بیداربخشی و آگاهی‌بخشی نیما نمی‌توان تفسیر نمود. نیما اگرچه شاید نتواند بر شب و تیرگی غالب شود ولی این اندیشه در سر او وجود دارد. حق و حق‌طلبی از وی می‌خواهد که این بیدارسازی انجام‌شود: صبح می‌خواهد از من... صبح نمادی از حق و حقیقت است. «کلمهٔ قوم و مبارک‌دم و خبر آوردن فضایی مقدس به شعر می‌بخشد. شاعر در موقعیت پیامبری قرار می‌گیرد که حق، او را مأمور ابلاغ رسالت به قومی می‌کند که جان و روح

حقیقتجوی خود را باخته‌اند... کلمه «بلکه» از این نظرگاه معنی دقیقی پیدامی‌کند و برای پرکردن وزن شعر نیست، حاکی از ناامیدی و تردید از امکان تأثیر و پذیرش خبر و رسالتی است که شاعر، پیامبر مأمور ابلاغ آن است» (پورنامداریان، ۱۳۸۱: ۳۳۱).

در این زمینه می‌توان به همین بسنده کرد و اگر ما با اشعار سنتی، نیمه‌سنتی و نو و آزاد نیما آشنا باشیم، متوجه خواهیم شد که نیما چگونه در قالب‌های مختلف مفاهیمی این چنین ارائه می‌دهد.

### اصلاح فرهنگی

انسان دین‌باور و معادباور تنها به فکر خودش نیست. او درد جامعه را درد خود می‌داند و در سخن و رفتار خویش به دنبال اصلاح جامعه است. علی(ع) در تمام عمر و عمر کوتاه خلافت‌شان، همواره از کج‌فهمی‌های مردمان عصر خود می‌نالد. او از ناآگاهی یاران سست‌عنصری که از شمشیرهای آخته می‌گریزند و از گرما و سرمای تابستان و زمستان بهانه‌می‌جویند، به ستوه می‌آید و بر آن مردنمایانی که مرد نیستند و در برابر یورش مرد غامدی و کشته‌شدن حسان‌بن‌حسان بکری سکوت کرده‌اند، می‌تازد و آن‌ها را به جهاد فرامی‌خواند. او به دنبال اصلاح فرهنگ ظلم‌پذیری و خفت‌خواهی نازپروردان کم‌خرد عصر خویش است. دردی که قلب را می‌میراند، آن هنگامی که شامیان بر باطل خود متحدند و کوفیان در حق خود پراکنده: «شگفتا، شگفتا! به خدا سوگند! قلب را می‌میراند و غم و اندوه را سرازیر می‌کند که آن‌ها در مسیر باطل خود، چنین متحدند و شما، در طریق حقتان، این گونه پراکنده و متفرق» (خطبه/۲۷).

اصلاح فرهنگی به دنبال خود، انضباط فرهنگی را به دنبال دارد. پرواضح است که این انضباط، ریشه در باورها و ارزش‌های فرهنگی دارد. اگر به موضوع انضباط از بُعد فرهنگی نگاه کنیم، درمی‌یابیم که چون این دیدگاه مبتنی بر باورها و ارزش‌های فرهنگی است، این افراد جامعه با میل و علاقه بیشتری این باورها و ارزش‌ها را می‌پذیرند (خارستانی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۶۳). آن امام(ع) به دنبال اصلاح فرهنگی جامعه خود از راه نفی بدعت‌ها و مبارزه با جهل عمومی مردم، مبارزه با فساد اجتماعی به جای مانده از حاکمیت خلفای پیشین، اصلاح روحیه و اخلاق مردم، تربیت شاگردان شایسته، تبیین معارف دینی است. در زمانه‌ای که شعار «حسینا کتاب‌الله» فرهنگ رایج القایی خلفای پیشین است، عرصه «نهج‌البلاغه» و «عمرالحکم و دررالحکم» تلاشی بر اصلاح فرهنگ آن جامعه است. ندای: ای مردم، امواج فتنه را با کشتی نجات بشکنید و راه اختلاف و درگیری را سد کنید، و تاج کبر و غرور را از سر بگیرید (خطبه/۵)؛ تلاشی است بر آگاهی‌بخشی مردم عصر خویش بر تفوق امت اسلامی در برابر ابوسفیان‌هاست که می‌کوشیدند به بهانه بیعت با حربه عباس‌ها، امواج فتنه را در حکومت اسلامی به غلیان درآورند. «در روزگاری که امامت بر حق آن امام غضب شده بود، امام مدتی پس از و به خلافت رسیدن ابوبکر با وی بیعت کرد و علت این بیعت خود را پاسخ به فتنه متنبیان و حفظ اسلام بیان کردند. هم‌چنین در دوره خلافت عمر و عثمان در همین مسیر تلاش می‌کردند. از این رو امام علی(ع) را می‌توان بنیان‌گذار وحدت و تقریب اسلامی دانست» (بهرامیان و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۰۹).

«بیشترین مفاهیمی که از دل نهج‌البلاغه برمی‌آید، آگاهی امام علی و شیوه درست جامعه‌شناسی و انسان‌مداری است» (سلیمانی و همکاران، ۱۳۹۸: ۴۱). زیرا جامعه‌ای که در آن دین در دست اشرار است،

تلاش مضاعفی می‌طلبد تا اصلاح فرهنگی صورت‌بگیرد و زحمت این کار را تنها کسانی بر دوش می‌کشند که معتقد به روز موعود و حسابرسی آن باشند: این دین در دست اشرار اسیر بوده، در آن به هوس می‌رانند و به نام دین، دنیا را می‌خوانند (نامه/۵۳).

بر مبنای آموزه‌های تربیتی امام علی(ع)، تعصب، پرهیز از شتاب‌زدگی، تنبلی و سستی در امور، ترک امر به معروف و نهی از منکر، چاپلوسی، گفتار بی‌اندیشه، عدم‌رشد فرهنگی، جهل و تقلید کورکورانه از موانع فرهنگی در تحقق انضباط اجتماعی هستند که با داشتن هدف واقعی در زندگی، پرهیز از تکلف در زندگی، اعتماد دینی، اندیشه و فکر اصلاح بین مردم، پاسخ‌گویی و حق اظهارنظر، مبارزه با هوای نفس و تعالی روح می‌توان از آن‌ها دوری کرد (ر. ک: خارستانی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۸۰-۱۸۴).

نیما شاعر رمزها و سمبل‌هاست. او با استفاده از زبان رمزی و نمادین می‌کوشد تا از اثرگذاری نمادها در جهت نیل به هدف بیشترین بهره را ببرد و بدین سبب است که واژه «نمادین» «شب»، بیش از ۳۲۳ بار در شعر او به کار می‌رود. او در بسیاری از اشعار خود از جمله «داروگ»، «مهتاب» و «مرغ آمین» از بی‌خبری و غفلت هم‌روزگاران خود به ستوه آمده‌است و در پی راهی است تا مردم عصر خویش را از این خواب غفلت برهاند:

– نگران با من استاده سحر / صبح می‌خواهد از من / کز مبارک دم او آورم این قوم به جان باخته را بلکه خیر (مهتاب، ۶۶۳).

او به دنبال اصلاح و تغییر در جامعه است و نفس انقلاب را آرزو می‌کند: گرچه می‌گویند: «می‌گریند روی ساحل نزدیک / سوگواران در میان سوگواران / قاصد روزان ابری داروگ! کی می‌رسد باران؟ (داروگ، ۷۶۰).

«او در انتظار وقوع انقلابی نیست که حتماً از نوع انقلابی باشد که در ساحل نزدیک در کشور همسایه شمالی ما اتفاق افتاده‌است. آن چه برای او اهمیت دارد، نفس انقلاب و تغییر است» (پورنامداریان، ۱۳۸۱: ۳۳۷).

نیما خود را مقید به مسائل فرهنگی می‌داند و در جهت اصلاح آن‌ها می‌کوشد. در جایی این اندیشه را چنین ابراز می‌دارد: «از بجه‌های خود شکایت‌نکنید! دل‌های کوچک همگی آن‌ها پاک است! تمام خوبند! نگذارید در محیط‌های فاسد زندگی کنند. برای رفع همه بدبختی‌ها، باید محیط اصلاح شود» (میرانصاری، ۱۳۷۵: ۷۱-۷۲). و در جایی دیگر، رهایی آدمی از جهل و ستم را فریاد می‌زند: «فریاد من شکسته اگر در گلو و گر / فریاد من رسا / من از برای راه خلاص خود و شما / فریادمی‌زنم / فریادمی‌زنم» (قایق، ۱۳۳۱: ۷۵۳).

### نیکی، عطوفت و پرهیز از ستم با یاد معاد

باور معاد، نه تنها انسان را از کارهای زشت باز می‌دارد، بلکه سبب انجام کارهای نیک و مهربانی و عطوفت نیز می‌شود. حضرت علی(ع) فرموده‌اند: آن که مرگ را چشم داشت، در کارهای نیک پای پیش گذاشت (حکمت/۳۱). نیما آدمی را به مهربانی و عطوفت به همدیگر دعوت می‌کند:

تا بهم یار و دمساز باشیم/ نکته‌ها آمد از قصه کوتاه (افسانه، ۶۲).  
 یاد سفر آخرت، سبب می‌شود تا توشه‌ای از نیکی در بقچه آدم مسافر آن جهانی باشد: کسی که به یاد سفر طولانی آخرت باشد، خود را آماده می‌سازد (حکمت/۲۸۰). و چه آماده‌سازی بهتر از آن که آدمی در حسنات بکوشد و از سیئات بپرهیزد. امام علی(ع) درباره ذخیره آن دنیا می‌فرماید: زمانی که انسانی می‌میرد، مردم می‌گویند: برای بعد از خود چه گذاشت؟ و ملائکه می‌گویند: برای پیش از خود چه فرستاد؟ (خطبه/۲۰۳).

نیما خیرخواهی و انجام امور نیک در دنیا را مایه رسیدن به بهشت می‌داند:

بنوشته به روی هر در از هشت درش در ناحیه بهشت با آب زرش  
 زین درگذرد کسی که در کار جهان بوده است به راه خیر مردم نظرش  
 (رباعی‌ها، ۸۳۷)

و در کلام حضرت امیر(ع) مهبیای رفتن به سرای باقی، چنین ترسیم شده است: [با کردار نیک] به پیشباز مرگ و سختی‌های آن بروید و پیش از بارگشادنش، برای پذیرایی آن آماده شوید و تا نیامده است خود را مهبیای درآمدنش سازید (خطبه/۱۹۰).

مولایی (۱۳۹۲: ۹۴) یکی از مهم‌ترین اصول اقتصادی امام علی(ع) در سطح کلان را رعایت عدالت در شئون اجتماعی، سیاسی و اقتصادی می‌داند. حضرت می‌فرماید: به خدا سوگند، اگر شب را تا بامداد بر بستری از خار سخت بیداریمانم یا بسته به زنجیرم بر روی زمین بکشانند، مرا دوست‌داشتنی‌تر از آن است که در روز شمار به دیدار خدا و پیامبرش روم، در حالی که، به یکی از بندگانش ستمی کرده یا پیشیزی از مال مردم را به غصب گرفته باشم. چگونه بر کسی ستم روا دارم به خاطر نفسی که پیوسته روی در فنا دارد و سال‌ها و سال‌ها زیر خاک آرمیدن خواهد؟ (خطبه/۲۲۴).

«از دیدگاه امام علی (ع) یکی از مهم‌ترین عوامل سقوط و انحطاط جوامع و تمدن‌ها، ستم بر مردم است. رعایت عدالت و حاکمیت آن بر روابط و مناسبات اجتماعی، از جمله مهم‌ترین اصول اخلاقی است که حافظ سلامت و تداوم نظام اجتماعی است» (محققی و همکار، ۱۳۹۶: ۲۵).

### انفاق و ایثار

انسانی که در راه دیگران از جان و مال و دارایی خود می‌گذرد، ایثارگر است. چنین رفتاری غالباً ریشه در اعتقادات مذهبی فرد دارد؛ چرا که انسان باورمند به معاد و قیامت، در این دنیا دارایی خود را می‌بخشد تا در فراخ‌جای آن جهانی ثمرات آن را ببیند. زمانی که یاران نافرمان در پیرامون حضرت علی(ع) جمع شده اند و به خاطر دنیادوستی و عدم باور معاد از جنگ با دشمنان و شهادت‌طلبی می‌گریزند، حضرت علی آن‌ها را این گونه توصیف می‌کند: چون در گرمای تابستان به کارزارتان فراخوانم، می‌گویید که در این گرمای سخت چه جای نبرد است، مهلتمان ده تا گرما فروکش کند و چون در سرمای زمستان به کارزارتان

فراخوانم، می‌گویید که در این سورت سرما، چه جای نبرد است مهلت‌مان ده تا سورت سرما بشکند. این همه که از سرما و گرما می‌گریزید، به خدا قسم از شمشیر گریزان‌ترید (خطبه/۲۷).

زمانی که انسان به روز آخرت اعتقاد داشته باشد، نه تنها از مرگ و شهادت نمی‌هراسد بلکه فزت‌گویان آن را لبیک می‌گوید. حضرت علی(ع) در این باره فرموده‌اند: به خدا سوگند هیچ باک ندارم که من به سوی مرگ بروم یا مرگ به سراغ من آید (خطبه/۵۵). و در اشتیاق به فرارسیدن مرگ می‌فرمایند: به خدا سوگند، پسر ابی‌طالب به مرگ از کودک شیرخوار به پستان مادرش مأنوس‌تر است (خطبه/۵).

نیماپوشیچ نثار جان و اهمیت ایثار را در زندگی‌بخشی و جان‌بخشی می‌داند و از این طریق دین‌داری و پرهیزگاری را سبب تمتع در همین دنیا می‌داند:

مردنی نیست کز آن زندگی‌ای راست نشد      خنده شمع از آن است که من می‌خندم  
(غزل، ۸۷۰)

با آن که همیشه این نمی‌گویم      سر مانده ز شرم در گریبانم  
در دوره خون و نهضت آتش      ننگ است شدن چو پور سلمانم  
(قطعات، ۸۷۹)

### معادباوری، عبرت‌آموزی و اغتنام فرصت

می‌توان موارد بی‌شماری درباره معادباوری نیماپوشیچ یافت و با کلام علی(ع) تطبیق و مقایسه کرد اما این از عهده یک مقاله خارج است و لازمه تبیعات دیگری است. از سوی دیگر، نمی‌توان مطالب دیگری که عرضه می‌گردد، بدون اندک نقد و تحلیلی از کنار آن‌ها عبور نمود؛ بنابراین به این نتیجه رسیدیم تا چند مقوله تبیین گردد و از ذکر اغلب موارد چشم‌پوشی‌گردد. در ذیل به آخرین مورد در این زمینه پرداخته می‌شود.

انسان مؤمن از زندگی گذشتگان عبرت می‌گیرد و کلام حضرت امیر(ع) را در این باره به کار می‌بندد: مؤمن دنیا را به دیده عبرت می‌نگرد (حکمت/۳۶۷).

نیما مخاطب خود را به عبرت فرامی‌خواند:

نوبت ای بس که رفت و بازنگشت      بی‌تکان هیچ خط دراز نگشت  
چو در آن بازبینی آخر کار      با قراری که بود نیست قرار  
بود اگر سنگی از تو بر سنگی      نیست در باز جای از آن رنگی  
بی‌تو رنگی نکرده بر جای ایست      پیر را کار دست و پا زدن است  
چه عمارت کنی که نهی باز؟      و گر این می‌کنی، بدان پرداز  
(تمثیل، ۲۵۳)

مردگان نیز پندی دیگر برای آدم هشیار هستند. حضرت علی(ع) می‌فرماید: «پنداشتند که جای مردگان تهی است؛ حال آن که سخت مایهٔ عبرت‌اند، آیا بدان جا می‌نازند که پدرانشان خفته‌اند یا بدان کسان که در کام مرگ فرو رفته‌اند؟ (خطبه/۲۲۱).

و همین سخن به بیانی دیگر گفته شده است:  
 مرا خسته در این ویرانه میسند / قطار کاروان‌ها دیده‌ام من / که صبح از رویشان پیغام می‌برد (بخوان ای هم‌سفر با من، ۵۹۴).

امام در جایی در مورد آمادگی سفر آخرت و عبرت‌پذیری از این دنیا فرموده‌اند: همانا آخرت جلو است، قیامت شما را از پس می‌راند، و بخود می‌خواند، وزر و وبال خویش را سبک کنید، تا بتوانید به کاروان برسید. آن که اول رفت، انتظار آخری را دارد، تا همه با هم به سر منزل نهایی برسند، و با سایر رفتگان پیوند خورد (خطبه/۲۱).

و در شعر نیما می‌خوانیم:  
 گذشتند آن شتاب‌انگیز کاران کاروانان / سپرها دیدم از آنان، فرو بر خاک / که از نقش وفور چهره‌های نامدارانی / حکایت بودشان غمناک (که می‌خندد؟ که گریان است؟، ۶۲۱).

یادآوری گذشتگان و اشاره به سرانجام آن‌ها در پذیرش معاد و عبرت‌اندوزی مردم مؤثر است. حضرت علی(ع) با زبانی عبرت‌آموز می‌فرماید: برای شما در تاریخ گذشته عبرت‌ها و درس‌های فراوان وجود دارد؛ کجایند عمالقه و فرزندانشان؟ کجایند فرعون‌ها و فرزندانشان؟ کجایند مردم شهر رس، آن‌ها که پیامبران خدا را کشتند و راه و رسم ستمگران و جباران را زنده ساختند؟ (خطبه/۱۸۲).  
 در چند جا، نیما از این جهان با تعبیر «جهان دو در» یاد می‌کند و برای آمادگی برای رفتن از آن دعوت می‌کند:

زین هوس خانهٔ دو روی و دو در برد جان آن که رفت هوش به سر  
 (قلعهٔ سقریم، ۳۰۹)

در جای دیگری با اشاره به این که نعمت این دنیا فانی و نعمت آن دنیا باقی هستند، مردم را این‌گونه به پندپذیری فرامی‌خوانند: خدایا مرزد مردی را که بیندیشد و پندگیرد و پندگیرد و پذیرد؛ که گویی به اندک زمان آن چه از دنیا بود نمانده است و آن چه از آخرت است، پاینده است (خطبه/۱۰۳).  
 نیما دربارهٔ حسابرسی در قیامت می‌گوید:

چندین به عتابم مکش و بیم عذاب بیدار اگر تویی و گر من در خواب  
 با ما تو هر آن چه می‌کنی، میکن لیک با تو همه در روز حساب است، حساب  
 (رباعی‌ها، ۷۹۵)

نمود دیگر عبرت‌گیری و کاربست آن در زندگی، اغتنام فرصت و استفادهٔ بهینه از آن است که در بیان نیما این‌چنین آورده شده است:

نکته این است، دریاب فرصت/ گنج در خانه، دل رنج‌اندوز (افسانه، ۶۴).

و آه و حسرت نیما از گذر عمر چنین بیان شده:

هیئات که روز عمر چون آهی شد آن دل که به کف بود چنان کاهی شد  
(رباعیات، ۸۱۹)

مصدق چنین توصیه‌ای همین است که امام علی(ع) می‌فرماید: هر کس در روزهای آرزو و پیش از رسیدن اجل و مرگش کوتاهی کند، زیانکار است و مرگش برای او زیانبار خواهد بود (خطبه/۲۸). نیما این اغتنام فرصت را این گونه بیان می‌کند:

ابجد چو تو با منی مرو با دگران کم باش ز بودن به نبودن نگران  
دانی که قرار خوبی و زشتی چیست؟ بر پاس دمی فرصت باقی گذران  
(رباعیات، ۸۵۳)

ز یاد رفته از این گونه به که برگیری خوش آن که داد خود از عمر چنان گیرد  
(قصاید، ۸۹۱)

## ۲-۱-۲. آثار فردی

معادباوری سبب می‌شود تا فرد در پندار، گفتار و رفتار خود تغییرات مثبتی ایجاد کند. نجات از آتش دوزخ و تلاش برای کسب بهشت از عواملی است که اصلاحگر رفتار آدمی است. از آثار فردی این باور در نهج-البلاغه و شعر نیما عبارتند از:

### پرهیز از زشتی‌ها

زمانی که انسان به روز جزا و کیفر معتقد باشد، از انجام کارهای زشت و ناروا پرهیزی کند و تقوای الهی پیشه می‌کند. امیرالمومنین علی(ع) تقوای الهی را سبب رهایی از زشتی و مایه رستگاری آدمی می‌داند: همانا تقوا در امروز دنیا، برای انسان به منزله یک حصار و به منزله یک سپر است و در فردای آخرت راه به سوی بهشت است (خطبه/۱۸۹).

یادآوری مرگ مانع از انجام کارهای زشت می‌شود: هان! [مرگ] برهم‌زننده لذت‌ها، تیره‌کننده شهوت-ها و نابودکننده آرزوها را به یادآرید؛ آن‌گاه که به کارهای زشت شتاب می‌آرید (خطبه/۹۹). در نامه‌ای می‌فرماید: یاد معاد، رسیدن به فوز الهی را به دنبال دارد و بندگان خدا بدانید که پرهیزگاران مردند و بر دنیای گذرا و آخرت دیرپا را بردند (نامه/۲۷). فراموش کردن شهوات و تمایلات سرکش نیز از نتایج یاد مرگ است: آن کس که مشتاق بهشت باشد، شهوات و تمایلات سرکش را به فراموشی می‌سپارد (حکمت/۳۱).

در ابیات ذیل از نیما، پرهیز از زشتی‌ها به خاطر باورداشتن به روز جزا و التزام به دستورهای دینی مطرح گردیده‌است؛ در رباعی ذیل، تقوای پیشگی و مکافات عمل در روز جزا، انسان را از مناهی و ملامتی بازمی‌دارد، تا جایی که به زبان ایهام، آتش دوزخ را فریاد می‌آورد:

آمد به برم دوش نگارم سرکش گفتا چه بیایدت که دل داری خوش؟



گفتم دستت گفت گرت پای دهد؟ گفتم لب تو گفت حذر از آتش  
(رباعی‌ها، ۸۳۷)

او، عقاب را نتیجه نافرمانی از دستورات خداوند می‌داند:

تا بداند هر کسی زین پس سزای کار خویش حاصل سرپیچی از فرمان فرماندار خویش  
(دانیال، ۳۳۹)

و پرهیز از اطاعت از شیطان را لازم می‌شمارد:

شیطان به در تو کوفت بگریز از او بی‌پهوده به دل هیچ نیانگیز از او  
من راه سلامت به تو بنمایم چیست گوش خود و چشم خود پرهیز از او  
(رباعیات، ۸۵۶)

و این‌که خداوند در روز قیامت حاکم خواهد بود:

گفتی ز مخالف که چه خواهد بود تا چندش این چون و چرا خواهد بود  
آسوده که در روز قیامت فرمود در بین شما حکم خدا خواهد بود  
(رباعیات، ۸۲۵)

### یاد روز جزا

انسان معادباور همواره به یاد روز جزاست. او دائم از آن روز و اتفاقات آن یاد می‌کند تا هم خود و هم  
دیگران را به مراقبه وادارد. امام علی(ع) در نامه مالک اشتر می‌فرماید: تو بر خود مسلط نشوی، مگر آن  
گاه که همت تو در یاد از قیامت و بازگشت به سوی خداوند بیشتر شود (نامه/۵۳).

آن حضرت فراموشی از آخرت و پیروی از هوای نفس را نهی می‌کند و آرزوی دراز را سبب فراموشی  
آخرت می‌داند: من بر شما از دو چیز می‌ترسم، پیروی از هوای نفس و طولانی‌بودن آرزو، پیروی از هوای  
نفس شما را از حق بازمی‌دارد و طولانی‌بودن آرزو، آخرت را از یاد می‌برد (خطبه/۴۲).

نیما شاعری این جهانی است؛ یعنی غافل از نعمت‌های آن نیست اما از روز جزا و اتفاقات آن نیز غافل  
نیست و آن را در ذهن خود دارد:

در هلاکی که گرم دارد و تیز مرده زنده کند به رستاخیز  
(قلعه سقریم، ۲۹۴)

خنده زد عقل زیرک بر این حرف کز پی این جهان هم جهانی‌ست  
(افسانه، ۷۲)

او، همچون مولوی، انسان را در این دنیا، جدانشده از اصل خود و گرفتار در رنج و بلا می‌داند:

تا من از اصل خود جدا شده‌ام / دمی آرامی‌ام نبوده به دهر / طالب رنج و ماجرا شده‌ام / کرده‌ام از  
شکفتن خود قهر / مانده‌ام با زمانه در تردید (تسلیم‌شده، ۱۵۶).

و تعبیری دیگر:

من که دورم ز تو چنان که ز تن جان مهجور در هوای معاد  
(نامه، ۱۷۱)

### عدم وابستگی به دنیا

«دنیاگریزی و یاد مرگ تا حدی در نهج البلاغه مطرح شده است که عده‌ای شبهه محتوایی به آن وارد کرده و بر این باورند که دنیاگریزی و یاد مرگ به صورت افراطی در نهج البلاغه مطرح شده است. این اعتقاد تا حدی پیش می‌رود که مطالب مطرح شده درباره مذمت دنیا، شیوه زندگی زاهدانه، ترک تعلق به دنیا و توجه به آخرت و یادآوری مرگ به عنوان دروازه ورود به سرای جاوید سابقه‌ای نداشته و تحت تأثیر رهبانیت مسیحی و یا جریان تصوف قرار دارد. با بررسی شرایط اجتماعی و مقتضیات زمان صدور خطبه‌ها و نامه‌های مورد تشکیک و جغرافیای کلام، ضمن اثبات بی‌اساس بودن شبهه القای چنین اندیشه‌هایی از سوی آن امام را ضروری و به جا و در راستای ایجاد مانع بر سر راه گرایش‌های دنیاطلبی و مادی‌گرایی در میان خواص و عوام جامعه آن روزگار بوده است» (حاجی‌خانی و همکاران، ۱۳۹۵: ۸۲). براساس سخن امام(ع) و آن‌چه از آن فهمیده می‌شود، دنیاگرایی و حب دنیا عامل و آفتی است برای معاد و توجه زیاد انسان به دنیا و مظاهر آن باعث غفلت از حقیقت‌های عالم و اصول اعتقادات انسان خواهد شد؛ لذا غفلت و بی‌توجهی به اعتقادات به مرور عامل انکار معاد خواهد شد (ورمزیار و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۴۷).

یکی از بزرگ‌ترین اثرات اعتقاد به معاد آن است که انسان، زندگی دنیوی را مقدمه‌ای برای زندگی اخروی می‌داند و از این‌رو، دلبسته و وابسته آن نمی‌شود. این بی‌توجهی، خود را در تعبیرات و الفاظ آدمی نشان می‌دهد. توصیف حضرت امیر(ع) درباره این دنیا چنین است: خوب خانه‌ای است دنیا، اما برای کسی که آن را خانه خود نداند (خطبه/۲۲۳). در جایی دیگر می‌فرماید: همانا دنیا و آخرت دو دشمنند نافرهم، و دو راهند مخالف هم. آن که دنیا را دوست داشت و مهر آن را در دل کاشت، آخرت را نه پسندید و دشمن انگاشت، و دنیا و آخرت چون خاور و باختر است و آن که میان آن دو رود چون به یکی نزدیک گردد، از دیگری دور شود و چون دو زند در نکاح یک (حکمت/۱۰۳).

علی(ع) در نکوهش دنیا به صورت مکرر تعارفی ندارد: چه ستایم خانه‌ای را که آغاز آن رنج‌بردن است و پایان آن مردن. در حلال آن حساب است و در حرام آن عقاب (خطبه/۸۲). ایشان معتقد است که: آن که مرگ را بسیار یاد کند، از دنیا به اندک خشنود شود (حکمت/۳۴۹). در مواجهه با دنیا، خطاب به مردم فرموده‌اند: پیش از آن که بدن‌های شما را از دنیا خارج کنند، دل‌های خود را از دنیا خارج کنید؛ چرا که دنیا برای آزمایش شماست (خطبه/۲۰۳). در وصیت به امام حسن(ع) توصیه به دل‌بریدن از دنیا آشکار است: پسرم بدان که تو برای آخرت آفریده‌شده‌ای نه برای دنیا، و برای فنا و نیستی، نه برای بقا (نامه/۳۱).

علی(ع) در خطبه‌ها و حکمت‌های بسیاری به نکوهش و ناپایداری دنیا می‌پردازد و برحذر داشتن از وابستگی و دلبستگی به آن را مدام تکرار می‌فرمایند. خیلی بیشتر از این موارد می‌توان گفت ولی موقعیت مقاله بیش از این ایجاب نمی‌کند.

نیمایوشیخ نیز از دنیا و دوری از آن غافل نیست و از لابلای اشعار او بی‌علاقگی و بی‌توجهی به دنیا مشاهده می‌گردد. مشابهت سخن در نهج‌البلاغه و اشعار نیما در شاعرانه‌بودن، تمثیلی‌بودن و بلاغت سخن است:

گاو‌ی‌ست زمانه تیز شاخش بر سر پتیاره سگی‌ست عمر از سوی دگر  
آزاده چه می‌کند گرش سگ نگزد کاوش به نهیب می‌شکافد پیکر  
(رباعیات، ۸۳۲).

این‌کهنه جهان به خوی سگ باشد این نکته به تجربه نکودانم  
زندان من این جهان پردزد است اندوه من آن که بین آنانم  
(قطعات، ۸۸۲).

زمانه بینی استاده در برم چوان که زرد گرسنه خیره‌چشم و دندان‌تیز  
(قطعات، ۸۸۵).

- آه! می‌گویند چون بگذشت روزی / بگذرد هر چیز با آن روز / باز می‌گویند خوابی هست کار زندگانی / زان  
نیاید یادکردن / خاطر خود را / بی‌سبب ناشادکردن (یاد، ۴۴۸).

- من دلم سخت گرفته است از این / میهمان‌خانه مهمان‌کش روزش تاریک (برف، ۷۷۸).  
او آدمی را از پرداختن به دنیا برحذر می‌دارد:

چه نشینی در این نشیمن تنگ نگریزی چرا به صد فرسنگ؟  
همچو هاروت تا به کی در چاه گر مه نخشبی برای به راه  
گر تو ای مرد بسته داری پا کم ز ابری کمی ز مرغ هوا  
(قلعه سقریم، ۲۷۳)

اندکی آسوده شو، بخرام شاد چند خواهی عمر را بر باد داد!  
چند؟ چند تا آخر مصیبت بردنا لحظه‌ای دیگر نباید رفتنا  
(مثنوی رنگ پریده، ۳۴)

اندر این دایره تنگ‌گذر / بیم کم آور و اندیشه مبر (مانلی، ۵۲۹).

دائماً نالیدن و بگریستن نیست ای غافل! قرار زیستن  
حاصل عمر است شادی و خوشی نه پریشان حالی و محنت‌کشی  
(مثنوی رنگ پریده، ۳۴)

در شعر نیما، این بی‌رغبتی به دنیا با «کم روزگار ساختن» تعبیر شده است:

گر با کم روزگار سازم چه غم است با او همه کاهش و فزونی به هم است  
(رباعی، ۸۰۰)

و به مهمان بودن خود در این دنیا معترف است:

من در این خانه جای مهمانم نیست حرف گزافه آسانم  
(داستان گفتن پیر، ۲۵۹)

و مؤذنه جهان دگر را می‌دهد:

و او مؤذنه جهان دگر را / تصویر می‌کند (ناقوس، ۵۱۹).

و در جایی دیگر از ناسازی با دنیا سخن می‌گوید:

نیست با روزگار نوبت ساز جز فریبی چو خویش ابلق‌باز  
(قلعه سقریم، ۲۹۵)

و دنیای کهن را از خود می‌راند:

دنیای کهن که لایق مرگ است با هر دعوی ز درش می‌رانم  
(قطعات، ۸۸۲)

او آدمی را از آمال آن نهی می‌کند:

با زمانه که نیستش مقدار آدمی بر چه آرزوست سوار  
(قلعه سقریم، ۲۹۷)

در چنین تنگ راه شیون‌ساز دل چه داری در آرزوی دراز  
هان از این خواب‌های سودایی سبکی گیر تا بیاسایی  
(قلعه سقریم، ۲۷۰)

### نتیجه‌گیری

چنانکه در بیان مسئله اشاره شد سؤال این تحقیق، مقایسه مفاهیم و مضامین مشترک تقریباً مشابه در نهج‌البلاغه و اشعار نیما بود. از این طریق، مفاهیم مربوط به معاد و بی‌اعتباری دنیا عمیق‌تر و برجسته‌تر نشان داده شد. این تحقیق از نوع مطالعات تطبیقی و مقایسه‌ای محسوب می‌گردد که مفاهیم و مضامین مشترک معادباوری و بی‌اعتباری دنیا در دو اثر نهج‌البلاغه و اشعار نیما، بررسی و مقایسه شد. نتایج حاصل از آن، بیانگر این است که محتوا و پیام بسیاری از اشعار نیما همچون نهج‌البلاغه مبتنی بر معادباوری است و نیما ارزش و اعتباری برای دنیا قائل نیست.

یافته‌ها منتهی به این شد که معادباوری آثار فردی و اجتماعی متعددی را به دنبال دارد. موارد مشترکی از این آثار در نهج‌البلاغه و اشعار نیما برشمرده شد. باید گفت مضامین و مفاهیم متعددی یافته شد که همگی نشان می‌دهد نیما دنیا را ناپایدار می‌شمارد و به سرانجام دنیا و عالم آخرت توجه دارد. به علت حجم زیاد مقاله از بسیاری از مقوله‌های مرتبط با معادباوری صرف نظر شد و به‌طور خلاصه مواردی از آنها در ذیل آثار اجتماعی و فردی معادباوری درج شد. یافته‌های مربوط به آثار اجتماعی به مقوله‌های

آگاهی‌بخشی، هدایت‌گری، ظلم‌ستیزی، اصلاح فرهنگی، نیکی، عطف، پرهیز از ستم، انفاق و ایثار و عبرت‌آموزی و اغتنام فرصت تقسیم شد آنگاه در ذیل هرکدام موارد مشترک توصیف و تبیین شد. در یافته‌های مربوط به آثار فردی، پرهیز از زشتی‌ها، یاد روز جزا و عدم وابستگی به دنیا از عمده مقوله‌هایی بود که مضامین و مفاهیمی را به خود اختصاص داده بودند.

نکته‌ای که گفتن آن لازم است این است که این مقایسه، بیشتر جهت شناخت دقیق‌تر و عمیق‌تر محتوای اشعار نیما بود تا از این منظر؛ یعنی منظر دینی و معادباوری هم به آن اشعار نگریسته شود و نوگرایی نیما دلیلی بر بهره‌نبردن و چشم‌پوشی از آموزه‌های دینی نگردد و گرنه شاید چنین مقایسه‌ای با توجه به امامت علی(ع) و والایی محتوا، زبان و بلاغت اعظم نهج‌البلاغه نابه‌جا باشد کما اینکه اثر نیما مبتنی بر زبان، تصورات و بلاغت شاعرانه است.

## منابع

- قرآن کریم. (۱۳۶۷). ترجمه الهی قمشه‌ای. تهران: بنیاد نشر قرآن.
- اخوان ثالث، مهدی. (۱۳۶۹). **بدایع و بدعت‌ها و عطا و لقای نیمایوشیج**. تهران: بزرگمهر.
- اسلام‌پورکریمی، عسکری. (۱۳۹۰). «آثار معادباوری در منش‌های فردی از منظر امام علی (ع)». **پاسدار اسلام**. شماره ۳۵۶، ۴۴-۴۸.
- اعجازی، علی‌رضا. (۱۳۹۱). **آثار اعتقاد به معاد در زندگی از دیدگاه نهج البلاغه**. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده علوم حدیث.
- امیدی، ابوالفضل. (۱۳۹۳). **آثار دنیوی ایمان به معاد در نهج البلاغه و شروح آن**. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه شهید مدنی آذربایجان.
- ایوبی، محمد. (۱۳۷۸). **گزیده اشعار نیمایوشیج**. تهران: قطره.
- بهرامیان، مسعود؛ ویسی، محمود و قنبری، بخشعلی. (۱۳۹۹). «ویژگی‌های عالم از نگاه امام علی (ع)». **پژوهشنامه نهج البلاغه**، سال هشتم، شماره ۳۰، ۹۷-۱۱۱.
- پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۱). **خانه‌ام ابری است: شعر نیما از سنت تا تجدد**. تهران: سروش.
- جعفری، سید محمد مهدی. (۱۳۸۴). «تأثیر نهج البلاغه بر ادب فارسی». **مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز**، دوره بیست و دوم، شماره اول، ۱-۱۸.
- حاجی‌خانی، علی؛ روحی، کاوس و صفاریان‌همدانی، علیرضا. (۱۳۹۵). «شبهه دنیاگریزی و یاد مرگ در نهج البلاغه و نقد آن با تکیه بر فضای صدور». **پژوهشنامه نهج البلاغه**، سال چهارم، شماره سیزدهم، ۸۱-۹۷.
- خارستانی، اسماعیل؛ فیاض، ایراندخت و خورسندی، علی. (۱۳۹۹). «موانع و راهکارهای فرهنگی انضباط اجتماعی بر مبنای آموزه‌های تربیتی امام علی (ع) در نهج البلاغه». **پژوهش‌های نهج البلاغه**، سال نوزدهم، شماره ۶۵، ۱۶۱-۱۸۸.
- خنیفر، حسین و مسلمی، ناهید. (۱۳۹۸). **مبانی و اصول روش‌های پژوهش کیفی**. تهران: نگاه دانش.
- دین‌محمدی کرسفی، نصرت‌الله. (۱۳۹۰). «بازآفرینی نیما از حکایت «کرم سبتاب» کلیله‌ودمنه در شعر مهتاب». **پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان**. سال سوم، شماره ۲، ۱۰۳-۱۱۶.
- راثی، محسن. (۱۳۸۳). **تأثیر نهج البلاغه و کلام امام امیرالمومنین علی (ع) در شعر فارسی**. تهران: امیرکبیر.
- رفیعی محمدی، ناصر. (۱۳۹۷). «تأثیرات معادباوری در حیات دنیوی انسان از منظر نهج البلاغه». **پژوهش‌های نهج البلاغه**، دوره ۱۷، شماره ۴، شماره پیاپی ۵۹، ۹-۲۲.
- لیمانی، صدیقه؛ عالی‌عباس‌آباد، یوسف و آریان، حسین. (۱۳۹۸). «بازخورد حضرت علی (ع) با دو مفهوم «ستم» و «عدالت» در ساختار جامعه». **پژوهشنامه نهج البلاغه**، سال هفتم، شماره ۲۷، ۲۵-۴۶.
- شعاعی، یونس. (۱۳۸۷). «تجلی معاد و مسایل آن در شعر فارسی از مشروطه تا انقلاب اسلامی». **بهارستان سخن**، پاییز و زمستان، دوره ۲، شماره ۱۲، ۷۰-۹۲.

- شهیدی، سید جعفر. (۱۳۸۹). ترجمه نهج البلاغه. چاپ سی ام. تهران: علمی- فرهنگی.
- طاهباز، سیروس. (۱۳۸۹). مجموعه کامل اشعار. تهران: نگاه.
- ----- (۱۳۶۹). برگزیده آثار (نشر). تهران: بزرگمهر.
- علی محمدی، سعیده. (۱۳۹۲). نقش معادباوری در اصلاح زندگی انسان از نگاه امام علی (ع). پایان نامه کارشناسی ارشد رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه الزهرا (س).
- محقق، حسین و صحابت‌انور، سعید. (۱۳۹۶). «روابط اجتماعی و اخلاق از دیدگاه حضرت علی (ع) در نهج البلاغه»، پژوهشنامه نهج البلاغه، سال پنجم، شماره هجدهم، ۱۵-۳۱.
- محمدی، مسلم و محمدی، مرضیه. (۱۳۹۰). «تأثیر دو باور اعتقادی توحید و معاد بر اخلاق در نهج البلاغه»، پژوهشنامه اخلاق، سال سوم، بهار، شماره ۱۱، ۸۵-۱۰۴.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۹). سیری در نهج البلاغه. چاپ چهل و چهارم، [چاپ اول ۱۳۷۶]. تهران: صدرا.
- مولایی، محمد. (۱۳۹۲). «آشنایی با اندیشه‌های اقتصادی امام علی (ع) در نهج البلاغه»، پژوهشنامه نهج البلاغه، سال اول، شماره چهارم، ۹۳-۱۱۰.
- میرزاحمد، علیرضا. (۱۳۸۰). در بارگاه آفتاب (نهج البلاغه در ادب فارسی). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- نیری، شبنم. (۱۳۹۲). نقش باور به معاد در اصلاح روابط اجتماعی براساس آموزه‌های نهج البلاغه. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشکده علوم حدیث.
- ورمزیار، محسن؛ احتشامی، علی حسین و خوشخویی، منصور. (۱۴۰۰). «نقش آسیب‌های دنیاجویی در تربیت معنوی از منظر نهج البلاغه». پژوهشنامه نهج البلاغه، سال نهم، شماره ۳۴، ۱۳۹-۱۵۶.